

## تأثیرات متقابل شرکت‌های چند ملیتی و تابعیت در حقوق بین الملل

علی رضا جهانگیری<sup>۱</sup>، اباست پورمحمد<sup>۲</sup>

۱- کارشناس ارشد حقوق تجارت بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه

۲- هیئت علمی گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه

شرکت‌های چند ملیتی که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای رو به رشد و استفاده از امکانات این‌گونه کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس شرکت‌های فرعی می‌نمایند، پس از جنگ جهانی دوم گسترش چشمگیری یافتند. شرکت‌های چندملیتی در قرن اخیر نقش مهمی در اقتصاد جهان ایفا کرده‌اند و گسترش سریع آن‌ها در سراسر جهان، سبب گردیده توسعه اقتصادی آینده جهان متأثر از فعالیت این شرکت‌ها باشد. شرکت‌های چندملیتی دارای مسئولیت حقوقی بین‌المللی هستند و شیوه‌هایی برای اعمال مسئولیت براین شرکت‌ها در قبال نقض حقوق بشر به کار گرفته شده است. تابعیت شرکت‌های چند ملیتی را از دو جنبه می‌توان مورد بررسی قرار داد. جنبه اول تابعیت قانونی آنها که تابعیتی است که براساس ملاکهای عمومی مذکور در قوانین مربوطه، تعیین می‌شود و جنبه دوم، تابعیت موثر شرکت، یعنی تابعیت اکثر سهامداران شرکت است، که این تابعیت مرتبط با بحث حمایت دیپلماتیک است.

کلید واژگان: شرکت‌های چند ملیتی، حقوق بین‌الملل، تابعیت، توسعه اقتصادی و اجتماعی

## مقدمه

شرکت‌های چند ملیتی که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای رو به رشد و استفاده از امکانات این گونه کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس شرکت‌های فرعی می‌نمایند، پس از جنگ جهانی دوم گسترش چشمگیری یافتند. رایج‌ترین الگوی ساختاری برای یک تشکیلات چند ملیتی الگوی «هرمی» است که در آن، یک شرکت مادر در رأس هرم قرار می‌گیرد و شرکت‌های زیر مجموعه، تحت مالکیت و کنترل شرکت مادر تشکیل می‌شوند. در شرکت‌های چند ملیتی، شرکت مادر (اصلی) تابعیت کشور محل ثبت خود؛ و شرکت‌های فرعی نیز هر کدام تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. شرکت چند ملیتی در قبال خسارات وارده به اشخاص ثالث، حسب امر، مسئولیت مدنی و کیفری دارد. همچنین درهم تنیده بودن مدیریت شرکت‌های فرعی و شرکت مادر، و قرار گرفتن شرکت فرعی در سلسله مراتب اداری و مدیریتی هرم تشکیلات، لزوم مسئولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت‌های فرعی را اقتضاء دارد. گسترش سریع شرکت‌های چند ملیتی در سراسر جهان، سبب گردیده تا بسیاری از صاحب‌بنظران اقتصادی، توسعه اقتصادی آینده جهان را متأثر از فعالیت این شرکت‌ها بدانند و پیش‌بینی صحیح از آینده اقتصاد جهانی را بدون شناخت کافی از نوع و چگونگی فعالیت شرکت‌های چند ملیتی را، امری عبث و بیهوده بپندارند؛ چرا که شرکت‌های چند ملیتی نقش مهمی را در رشد جهانی شدن اقتصاد بازی می‌کنند. آنها حجم و اندازه تجارت جهانی را تحت‌تاثیر قرار داده و مسوول اصلی افزایش سریع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند. با توجه به جهانی شدن اقتصاد اعتقاد بر این است که شرکت‌های چند ملیتی بزرگ‌تر شده و کسب سود و تملک دارایی‌ها و ادغام آنها افزایش یافته و نیز نقش گسترده‌ای در اقتصاد بین‌الملل داشته باشند. از منظر علم حقوق، اشخاص به دو دسته حقیقی و حقوقی تقسیم می‌شوند. منظور از شخص حقیقی، همان فرد انسان می‌باشد. اما شخص حقوقی، به مجموعه‌ای از افراد گفته می‌شود که با تشکیل و اغلب به ثبت رساندن مجموعه خود، همانند شخص حقیقی به فعالیت در جامعه می‌پردازد. شهرداری‌ها، موسسات غیر تجاری مانند موسسات خیریه نمونه‌هایی از اشخاص حقوقی می‌باشند.

شرکت‌های تجاری که در قانون تجارت، مقررات مربوط به تشکیل، فعالیت و انحلال آن‌ها بیان شده است، از اقسام شخص حقوقی می‌باشند. این شرکت‌ها نیز همانند سایر اشخاص حقیقی و حقوقی، دارای حقوق و تکالیفی نظیر برخورداری از حمایت‌های دولتی و پرداخت مالیات می‌باشند. این حقوق و تکالیف با توجه به اینکه شرکت مورد نظر تابعیت کدام کشور را داشته، متفاوت می‌باشد. بنابراین با توجه به اهمیت تابعیت یک شرکت و نقش آن در تعیین حقوق و تکالیف شرکت، ضروری است که مساله تابعیت

شرکت مورد توجه قرار گیرد. گسترش و توسعه روز افزون روابط بین المللی، علی الخصوص در زمینه های تجاری و اقتصادی موجب افزایش نقش اشخاص حقوقی و شرکت های تجاری در عرصه تجارت بین المللی می شود. در این میان شناسائی و تعیین تابعیت و اقامتگاه اشخاص حقوقی خصوصا شرکت های تجاری که بار عمده تجارت را به عهده دارند، از مسائل مهم حقوق تجارت است که موضوعی بحث انگیز می باشد، در این پژوهش، به این سوالات پاسخ می دهیم که اولاً، تابعیت شرکت ها چند ملیتی بر اساس چه معیاری مشخص می گردد؟ و ثانیاً، از منظر قوانین مربوط به تابعیت در ایران، تابعیت شرکت ها چگونه تعیین می گردد؟

## ۱- تعاریف

### ۱-۱- تابعیت

تابعیت در لغت به معنی تابع بودن و پیروی کردن است (عمید، ۱۳۸۴: ۵۹) در اصطلاح تابعیت عبارت است از رابطه ای سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می سازد به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود مانند تابعیت هر کس نسبت به دولت متبوع و تابعیت کشتی و هواپیما، در حقوق های مذهبی ملاک تابعیت مذهب است و فاقد مذهب معین نسبت به اهل آن مذهب، اجنبی یا کافر محسوب می شد.

تابعیت ممکن است به صورت ایقاع باشد، مانند موارد ذکر شده در ماده ۹۷۶ قانون مدنی و یا به صورت قرارداد و عقد باشد، مانند موارد مندرج در ماده ۹۷۹ به بعد قانون مدنی (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۳).

### ۱-۲- شرکت

شرکت نیز در لغت به معنی شریک شدن و همدست شدن در کاری می باشد. (عمید، ۱۳۸۴: ۱۳۲۴) شرکت<sup>۱</sup> در اصطلاح حقوقی عبارت است از اجتماع حقوق چند مالک در شیء معین به نحو اشاعه<sup>۲</sup>. یعنی

<sup>۱</sup> societe

<sup>۲</sup> ماده ۵۷۱ قانون مدنی

اگر چند نفر بر یک شیء به طور مشاع حقوقی داشته باشند، شریک در آن مال بوده و از اجتماع آنها شرکت به وجود می‌آید، خواه به حکم قانون باشد؛ شرکت قانونی یا قهری است، مانند شرکت وراثت در ترکه. یا به تراضی و اختیاری باشد.<sup>۱</sup> شرکت عقدی یا شرکت قراردادی هم ممکن است به صورت شرکت تجاری باشد یا به صورت شرکت مدنی. در شرکت مدنی چون حق مالکیت مشاع به شریکان تعلق دارد، شخصیت حقوقی مستقل به وجود نمی‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۵) البته اگر موضوع فعالیت آن کار تجاری باشد، در حکم شرکت تضامنی است.<sup>۲</sup>

شرکت تجاری<sup>۳</sup> نیز نوعی از شرکت عقدی است که به موجب قوانین تجارت صورت می‌گیرد و منشاء پیدایش شخصیت حقوقی در حقوق خصوصی می‌شود و گاهی خود آن شخصیت حقوقی (نه عقد شرکت) را هم شرکت نامند. این اصطلاح در مقابل شرکت مدنی استعمال می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۶). اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی به وجود می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند. به وجود آمدن آنها در حقیقت تشکیل و ثبت قانونی آنها است. زندگی و حیاتشان همان فعالیت است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهده‌دار می‌گردند. مرگ اشخاص حقوقی هم انحلال آنها است (مدنی، ۱۳۷۲: ۱۴).

### ۳-۱- شرکت‌های چند ملیتی

ظاهراً اولین کسی که شرکت چند ملیتی را تعریف کرد دیوید لیلیتال<sup>۴</sup> بود که در سال ۱۹۶۰ یک تعریف ساده برای شرکت‌های چند ملیتی<sup>۵</sup> ارائه کرد: "شرکتی که در یک کشور تشکیل شده اما تحت مقررات کشورهای دیگر هم فعالیت می‌کند".

تعریف‌های دیگری ارائه شده که بیشتر به قلمرو فعالیت شرکت توجه می‌کرد تا محل تشکیل آن. براساس یک تعریف، هر شرکتی که به منظور کسب درآمد، کنترل و مدیریت اموالی را در بیش از یک کشور در اختیار داشته باشد یک شرکت چند ملیتی محسوب می‌شود. به این ترتیب محل تشکیل شرکت یا ملیت

<sup>۱</sup> مواد ۵۷۲ تا ۵۷۴ قانون مدنی

<sup>۲</sup> ماده ۲۲۰ قانون تجارت

<sup>۳</sup> societe commercial

4. David Lilienthal

5. Multinational Corporation

صاحبان شرکت موضوعیت ندارد. از طرف دیگر، صرف حضور اقتصادی یا داشتن اموال در کشورهای مختلف هم معیار چند ملیتی بودن نیست. پس در یک تعریف ساده «شرکت چند ملیتی شرکتی است که اقدام به سرمایه گذاری مستقیم خارجی کند».<sup>۱</sup>

تاکید بر عنصر قلمرو فعالیت (در مقابل محل تشکیل یا ملیت صاحبان شرکت) در ادبیات سازمان ملل هم مشاهده می شود. زمانی که در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل<sup>۲</sup> بحث تدوین مقررات برای شرکت های چند ملیتی مطرح شد، نمایندگان برخی کشورها استدلال کردند که اصطلاح "شرکت های چند ملیتی" باید در مورد شرکت هایی به کار رود که توسط اشخاصی با ملیت های گوناگون تأسیس و اداره میشوند. بنابراین برای اشاره به شرکت هایی که در کشورهای مختلف فعالیت مستقیم می کنند (طبیعتاً این شرکتها مورد نظر سازمان ملل بودند) از اصطلاح شرکت های فرامرزی<sup>۳</sup> استفاده شد. امروزه نیز در سازمان ملل و مؤسسات وابسته برای اشاره به آنچه عموماً شرکت های چند ملیتی نامیده می شود، معمولاً از اصطلاح شرکت های فرامرزی استفاده می کنند.

در میان صاحب نظران تفاهم و توافق کامل درباره تعریف شرکت های چند ملیتی وجود ندارد. اگرچه تعاریف عملی و نظری بسیاری در خصوص تعریف شرکت های چند ملیتی ارائه شده است. اما هیچ یک از آنها به عنوان استاندارد و معیار پذیرفته نشده است در بسیاری از متون، واحد تجاری شرکت چند ملیتی بعنوان شرکتی تعریف شده است که راه اندازی، تولید و تأسیسات مستقر در حداقل دو کشور را تحت مدیریت و کنترل خود دارد.

## ۲- تأثیرات متقابل شرکت های چند ملیتی و تابعیت در حقوق بین الملل

### ۲-۱- نقش تابعیت در رشد و توسعه تدریجی شرکت های چند ملیتی

رشد و توسعه شرکت های چند ملیتی (MNC)، پدیده ای بسیار بحث انگیز در توسعه اقتصاد جهانی در قرن حاضر بوده است. شرکت های چند ملیتی مؤسساتی تجاری اند که مالکیت یا فرآیند تولید آنها در

1. Foreign Direct Investment یا به اختصار FDI

2. ECOSOC

3. Transnational Corporations یا به اختصار TNC

بیش از یک کشور قرار دارد. این مؤسسات کارهای زیادی انجام می‌دهند، مانند: تحقیق و توسعه، تولید و بازار یابی بر اساس مهارت‌ها، دستمزد ارزان نیروی کار، مالیات پایین تنظیمی دولت‌های میزبان، دستیابی به زیر ساخت‌های مورد نیاز و ذخایر منابع طبیعی، مشخصه اکثر شرکت‌های چند ملیتی است که نه تنها چنین مؤسساتی را در مرکز اقتصاد جهانی قرار می‌دهد، بلکه قدرت سیاسی و نفوذ قابل توجهی نیز برای آنها به ارمغان می‌آورد.

تابعیت بودن در شرکت‌های چند ملیتی نه تنها در عرصه بین‌المللی به عنوان بازیگران اقتصادی جایگاه مهمی دارند بلکه به عنوان بازیگران سیاسی هم هرچه بیشتر به توسعه تدریجی و اجرای ساختارهای نظارتی نظام اقتصادی بین‌المللی وارد می‌شوند (کارستن، ۱۳۹۱: ۱۰).

در فرآیند جهانی شدن نقشی بسیار مهم و اساسی برای شرکت‌های چند ملیتی بعنوان ابزارهای اصلی انتقال دهنده آزادانه کالاها و خدمات و عوامل تولید (به ویژه سرمایه و تکنولوژی) در نظر گرفته شده است. به علاوه فعالیت این شرکت‌ها در قالب فعالیتهای تولیدی و صادراتی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به ویژه در جنوب و جنوب شرق آسیا، بسیار مفید بوده و سرمایه گذاری‌های گسترده این شرکت‌ها، آنها را به سکوی صادراتی تبدیل نموده و نرخ رشد اقتصادی بالایی را به همراه بهبود وضعیت اقتصادی برای آنها در پی داشته است. و همین امر تقاضای جهانی برای سرمایه‌های خارجی را به شدت افزایش داده است. بر این اساس، این شرکت‌ها امروزه جذابیت بسیار زیادی برای تمام کشورهای جهان، به ویژه کشورهایی که با کمبود سرمایه روبرو هستند و نیاز به تکنولوژی‌های خارجی دارند، بوجود آورده اند.

روند جهانی شدن اقتصاد که بعد از جنگ جهانی دوم با تلاش بی وقفه دولت‌های غربی برای گسترش تجارت آزاد در جهان اوجی دوباره گرفت رشد مستمر تکنولوژیک در چهار دهه اخیر نیز شالوده لازم را برای آن فراهم آورده، در قرن بیست و یکم وارد مرحله جدیدی شده که دگرگونی قالب‌های سنتی را اجتناب ناپذیر ساخته است. اکنون، جهانی شدن اقتصاد و ادغام اقتصادی در سطح بین‌المللی، خود زمینه ساز حرکت، در راه ایجاد بازار جهانی واحد شده و رقابت اقتصادی در عرصه‌های نامحدود را به یک واقعیت انکار ناپذیر تبدیل ساخته است. منطق مزیت نسبی، محرک اصلی چنین روندی است و به حکم آن بخش اعظم اقتصادهای ملی، با هدف توفیق در رقابت فشرده بین‌المللی به سوی بخش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی متمایل شده‌اند که در آنها بیشترین مزایا را در اختیار دارند. در این میان رشد تکنولوژیک، گسترش امکانات حمل و نقل، اطلاع رسانی، مخابرات و مسافرت در سراسر جهان و نیز توسعه خدمات تجاری، بستری مناسب برای رونق بیش از پیش تجارت بین‌المللی فراهم آورده است.

گسترش تجارت خدمات، نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری اقتصاد جهانی و ادغام بیش از پیش بازارهای ملی در یکدیگر داشته و مهمتر از آن، عامل حرکت رو به رشد سرمایه و تکنولوژی صنعتی در جهان در

یکی دو دهه اخیر بوده است. تجارت خدمات و حرکت سرمایه و انتقال تکنولوژی که با کمک شرکت‌های چند ملیتی اکنون به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است مفهوم شرکت‌های ملی را زیر سؤال برده و تردیدهایی در مورد قلمرو ملی – حداقل از نظر اقتصادی – به وجود آورده است اما اکنون و با توجه به جهانی شدن اقتصاد، شرکت‌ها بیشتر ابعاد بین‌المللی به خود گرفته‌اند و در طلب بیشترین و بهترین امکانات در هر نقطه جهان، دیگر چون گذشته در پی امتیازات و تسهیلات تجاری نیستند، بلکه این بار تحقق تجارت آزاد را در دستور کار خود قرار داده‌اند. شرکت‌های چند ملیتی محرک اصلی چنین روندی هستند، آنها در شرایط ادغام بازارهای بین‌المللی موانع مرزی و گمرکی را تحمل ناپذیر می‌شمارند و رشد خود را در گرو کم رنگ تر شدن مرزهای بین‌المللی می‌دانند. در این میان، دولت‌های غربی نیز که از یک سو غالباً خود را با مشکلاتی نظیر درصد بالای بیکاری و کسری بودجه بالا، مواجه می‌بینند و از سوی دیگر نگران توانایی شرکت‌های خودی برای رقابت در سطح جهانی و جذب شرکت‌های چند ملیتی برای فعالیت در قلمرو خود هستند، عموماً ناچار شده‌اند در جهت ایجاد فضایی مناسب و دلخواه برای شرکت‌های چند ملیتی عمل کنند.

## ۲-۱-۱- تأثیر تابعیت در شرکت‌های چندملیتی در دو حوزه حقوق تجارت بین الملل

این مبحث به بررسی نقشی که شرکت‌های چند ملیتی و این دسته از بازیگران غیردولتی در دو حوزه حقوق بین‌الملل اقتصادی، یعنی نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت و نظام بین‌المللی حمایت از سرمایه گذاری خارجی ایفا می‌کنند می‌پردازد و براساس این ارزیابی، چارچوب چند جانبه نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت از یک سو، حقوق بین‌الملل سرمایه گذاری از سوی دیگر بعنوان دو رویکرد در خصوص الحاق و ورود شرکت‌های چند ملیتی در رویه نظارتی نظام اقتصاد جهانی و در نتیجه جایگاه آنها به عنوان راهبردر چارچوب حقوق بین‌الملل اقتصادی قابل تأمل است.

## ۲-۱-۱-۱- نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت

نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت اساساً به دنبال تضمین ثبات حقوقی در تجارت بین‌الملل به عنوان شرط لازم برای ایجاد پیش بینی پذیری لازم، برای برنامه ریزی تجارت آینده و تخصیص منابع، توسط اعضای سازمان به خصوص فعالان و بازیگران خصوصی تجاری می‌باشد تا بتواند به تأثیرات رفاه آور و روابط اقتصادی بین‌الملل دست یابد.



باتوجه به اینکه قوانین سازمان جهانی تجارت به دنبال سود رسانی و حمایت از فعالیت‌های تجاری خصوصی می‌باشد طبیعی است که شرکت‌های چند ملیتی بطور کلی همیشه علاقه خاصی به این سازمان بین‌المللی و فعالیت‌های آن نشان دهند. شناسایی ویژگی‌های اصلی وضعیت فعلی و سابقه این شرکت‌ها به عنوان تابعان راهبر در این زمینه مستلزم ارزیابی سه بعد متفاوت و البته مرتبط می‌باشند: دخالت این بازیگران در شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت و تحولات بعدی آن، مشارکت آنها در فرآیند تصمیم‌گیری و قانونگذاری سازمان و مشارکت آنها در فرآیند حل و فصل اختلافات (کارستن، ۱۳۹۲: ۱۵).

### الف — مشارکت در فرآیند ایجاد و شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت

علاقه جدی و وافر شرکت‌های چند ملیتی به نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت و دخالت در آن به قبل از ایجاد این سازمان در اول ژانویه سال ۱۹۹۵ برمی‌گردد و بسیاری از این بازیگران تجاری که پیش از این طلایه دار برگزاری دور اورگوئه گات ۱۹۴۷ (موافقت نامه تعرفه و تجارت) و مذاکرات بعدی بودند در نهایت به ایجاد این سازمان بین‌المللی منجر شد در شکل‌گیری موافقت نامه‌های نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت هم فعالانه دخیل بودند و شواهد اصلی نشان می‌دهد که این شرکت‌ها در مراحل تهیه پیش نویس این موافقت نامه تأثیر قابل توجهی داشتند.

با این که شرکت‌های چند ملیتی نمی‌توانند به موافقت نامه‌های بین‌المللی ملحق شوند و در مذاکرات جایگاه رسمی نداشتند لیکن عموماً این مسأله مورد تأیید قرار گرفته که این بازیگران غیردولتی از طریق نمایندگان خود که به عنوان مشاور، هیأت‌های نمایندگی دولت‌ها را همراهی کردند پیش نویس موافقت نامه را آماده کرده و در اختیار مذاکره کنندگان قرار داده‌اند و با اعمال فشار در سطح بین‌المللی و به خصوص داخلی تأثیر سرنوشت ساز و تعیین کننده‌ای بر جریان مذاکرات داشتند.

مشارکت فشرده شرکت‌های چند ملیتی در مذاکرات دور اورگوئه با مذاکرات مربوط به تجارت خدمات و همین‌طور در ارتباط با ایجاد زمینه تصویب موافقت نامه مؤسس سازمان جهانی تجارت توسط کنگره آمریکا در نوامبر و دسامبر سال ۱۹۴۴ مشهود است.

ویژگی بارز مشارکت آنها عبارت از غیر رسمی بودن، استفاده از ابزارهای غیر رسمی و انجام اقداماتی در خصوص بازیگران دولتی و غیر دولتی در عرصه بین‌المللی و همین‌طور اعمال نفوذ در سطح داخلی (همان).

### ب — مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و قانونگذاری سازمان

بازیگران خصوصی تجاری به تنهایی در فرآیندهای تصمیم‌گیری سازمان جهانی تجارت از هیچ‌گونه جایگاه و وضعیتی که بطور حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته منتفع نمی‌شوند. این شرکت‌ها تنها براساس



بند دوم از ماده پنجم موافقت نامه مؤسس سازمان جهانی تجارت مراکش می‌تواند از طریق اتحادیه‌های تجاری خود مشارکت کنند.

این ماده مقرر می‌دارد که شورای عمومی ممکن است برای مشاوره و همکاری با سازمان‌های غیر دولتی که در مسائل مرتبط با سازمان جهانی تجارت در گیر هستند ترتیبات مقتضی را ایجاد و اتخاذ نمایند. گذشته از اعمال نفوذ و فشار در عرصه داخلی، اعضای سازمان جهانی تجارت، مشارکت غیر مستقیم شرکت‌های چند ملیتی و اتحادیه‌های تجاری در مذاکرات کمیته تجارت و محیط زیست سازمان جهانی تجارت نمونه خوبی برای این موضوع است بطور خلاصه بازیگران غیر دولتی بطور کلی و شرکت‌های چند ملیتی بطور خاص، علاوه بر ایجاد سازمان جهانی تجارت مدتهاست در فرآیند تصمیم‌گیری این سازمان بین‌المللی نقش‌های بسیار مهم (البته غیر رسمی) ایفا کرده‌اند (مشارکت غیر مستقیم) (ارفع نیا، ۱۳۹۰: ۶).

### ج — مشارکت در فرآیند نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی

در حال حاضر مشارکت مستقیم بازیگران خصوصی در رسیدگی هیأت داوران و هیأت تجدید نظر سازمان جهانی تجارت به عنوان خواهان و خوانده منع شده است و نظام حل و فصل اختلاف در اختیار اعضای سازمان جهانی تجارت است و همچنین این بازیگران خصوصی نمی‌توانند به عنوان شخص ثالث ورود نمایند و تنها استثنای نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت که به اشخاص و شرکت‌های خصوصی اجازه می‌دهد به عنوان خواهان، مشارکت مستقیم داشته باشند نظام حل و فصل اختلافاتی است که به موجب ماده چهارم موافقت نامه (بازرسی پیش از ارسال کالا) ایجاد شده است.

البته تاکنون این مکانیزم در عمل اهمیت اجرایی و عملی پیدا نکرده است و به جز این رویه منحصر به فرد در حال حاضر برای شرکت‌های چند ملیتی این امکان وجود ندارد که بتوانند مستقیماً به عنوان یکی از طرفین اختلاف یا شخص ثالث در فرآیند حل و فصل اختلاف مشارکت نمایند.

با وجود آنکه درخواست‌های گوناگونی صورت گرفته که موجودیت‌های خصوصی هم بتوانند اقامه دعوی کنند با توجه به نگرش صنفی تعداد قابل توجهی از اعضای سازمان جهانی تجارت نسبت به این مسأله بعید است که جایگاه این موجودیت‌ها در جریان مذاکرات مربوط به اصلاح تفاهم نامه مربوط به مقررات و آیین حاکم بر حل و فصل اختلافات ارتقا و بهبود یابد در نتیجه ارزیابی فرصت‌های شرکت‌های چند ملیتی برای مشارکت غیررسمی در جریان حل و فصل اختلاف بسیار مهم است.

در عمل، مشارکت شرکت‌های چند ملیتی، پیش از آنکه یکی از اعضای سازمان جهانی تجارت اقامه دعوی کند شروع می‌شود در واقع در بسیاری از موارد، مراجع دولتی ذی ربط نه تنها از شرکت‌های خصوصی خسارت دیده، اطلاعات ابتدایی مربوط به رویه محدودکننده تجارت دیگر اعضای سازمان را می‌گیرند بلکه

علاوه بر آن پیش از شروع جریان حل و فصل اختلاف، از اتحادیه‌های تجاری و بازیگران اقتصادی ذی ربط مشاوره می‌گیرند در حالیکه برای بیشتر اعضای سازمان جهانی تجارت، این قراردادها بر مبنای غیر رسمی منعقد می‌شوند.

بطور خلاصه نقشی که شرکت‌های چندملیتی در نظام حل و فصل اختلاف بازی می‌کنند اساساً نتایج و یافته‌هایی را که در خصوص مشارکت آنها بعنوان تابعان راهبر، در ایجاد سازمان جهانی تجارت و فرآیند تصمیم‌گیری آن بدست آمده تأیید می‌کند این بازیگران غیر دولتی در عمل با استفاده از راههای مختلفی می‌توانند به صورت غیر رسمی به اعضای مشخصی از سازمان جهانی تجارت کمک کرده و به این دلیل غالباً در جایگاهی هستند که می‌توانند روی اقامه دعوی و جریان رسیدگی به اختلاف تأثیر بگذارند از این تحول به عنوان (مشارکت دولتی — خصوصی در دادخواهی و اقامه دعوی در سازمان جهانی تجارت) یاد می‌شود با وجود این مشارکت (حداقل از یک منظر رسمی) صرف نظر از ارائه اظهارات به عنوان دوست دادگاه عمدتاً منوط به آن است که دولت شخص ثالث یا خواهان مربوط، تمایل داشته باشد که با شرکت‌های ذینفع همکاری کند زیرا نه شرکت‌های چندملیتی و نه بازیگران خصوصی هیچکدام در رسیدگی به اختلافات سازمان جهانی تجارت از جایگاهی که قانوناً مورد شناسایی قرار گرفته باشد برخوردار نیستند (کارستن، ۱۳۹۲: ۱۴)

## ۲-۱-۱-۲- نظام بین‌الملل حمایت از سرمایه گذاری خارجی

حقوق بین‌الملل سرمایه گذاری بعد از گذشت چندین دهه و ایجاد برداشت‌های گوناگون و معارض در مورد محتوا و توسعه نظام حقوق بین‌المللی حمایت از سرمایه گذاری خارجی و بحث و مذاکره درباره آن و به خصوص از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بعنوان یکی از پویا ترین زمینه‌های حقوق بین‌الملل بطور کل و حقوق بین‌الملل اقتصادی بطور اخص پا به عرصه وجود گذاشت و پدیدار شد دلایل گسترش هنجاری این نظام حقوقی، متعدد می‌باشد.

اساساً رشد و ترقی حقوق بین‌الملل سرمایه گذاری را می‌توان ناشی از سه عامل دانست که بایکدیگر در ارتباط بوده و اجرای آنها وابسته به یکدیگر است. علاوه بر افزایش اهمیت عملی سرمایه گذاریهای خارجی و در مجموع، نگرش مثبت دولت‌ها در چندین دهه گذشته نسبت به این داد و ستد اقتصادی بین‌المللی، عامل دیگر به تقویت و گسترش چارچوب هنجاری ضوابط ماهوی حمایت از سرمایه گذاری باز می‌گردد. اگرچه حقوق سرمایه گذاری بین‌المللی از منظر رسمی یکی از حوزه‌های بسیار پراکنده و ناقص حقوق بین‌الملل اقتصادی می‌باشد مقررات مربوط به مصادره، طرز عمل و رفتار منصفانه، رفتار ملی، رفتار ملت کامله الوداد

و حمایت و امنیت کامل که در بسیاری از معاهدات بین المللی مقرر شده است بطور کلی، تا حد قابل توجهی یکسان شده است و در نتیجه هسته کاملاً گسترده ضوابط انکار ناپذیر حمایت از سرمایه گذاران خارجی را تشکیل می دهد و در نهایت سومین عامل که بدون تردید ناشی از اهمیت فعلی حقوق بین الملل سرمایه گذاری است کارآیی نظام حقوقی مربوط به حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری بین المللی و کمک گرفتن از این نظام است.

با وجود این گذشته از اهمیت هنجاری این نظام حقوقی که در دو دهه گذشته به میزان قابل توجهی افزایش یافته یکی دیگر از خصوصیات قابل توجه آن، چه در گذشته و چه در زمان حاضر، مشارکت حقوقی سرمایه گذاران خصوصی خارجی به خصوص شرکت های چند ملیتی در توسعه و اجرای حقوق بین الملل سرمایه گذاری است.

اگر بخواهیم نقشی را که شرکت های چند ملیتی به عنوان تابعان راهبرایفا می کنند به تصویر بکشیم باید به سه بعد متفاوت، یعنی کمک به توسعه حقوقی بین الملل سرمایه گذاری، مشارکت در نظام حل و فصل اختلافات و جایگاه حقوق بین المللی این بازیگران غیردولتی در این حوزه از حقوق بین الملل اقتصادی اشاره شود.

## ۲-۱-۲- تأثیر مثبت و منفی شرکت های چند ملیتی بر کشورهای میزبان

عملیات شرکت های چند ملیتی اثرات عمیقی بر ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه باقی می گذارد. یک بررسی نشان می دهد که در آمریکای لاتین ۳۶ درصد از شرکت های وابسته به شرکت های چند ملیتی، از طرق خرید شرکت های بومی ایجاد شده اند. در بسیاری موارد، شرکت های بومی و داخلی به سبب آنکه یارای رقابت با شرکت های خارجی را ندارند، با سرمایه خارجی (یا با سرمایه گذاری خارجی) حاضر به مشارکت می شوند و این می تواند به منزله از دست دادن استقلال شرکت داخلی باشد. دیگر انتقاد وارد بر شرکت های چند ملیتی همواره چنین بوده است که این شرکت ها، کشورهای در حال توسعه را مورد استثمار قرار می دهند. شرکت های چند ملیتی منابع زیر زمینی کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) را به قیمت نازل می خرند و استخراج می کنند، قیمت کمی برای حمل آنها می پردازند ولی با سود سرشار به فروش می رسانند. غالباً این مواد اولیه تبدیل به کالاهایی می شود و مجدداً به همین کشورهای در حال توسعه به قیمت های کلان به فروش می رسد در نتیجه، این کشورها به دو صورت مورد بهره قرار می گیرند: نخست وقتی که منابع طبیعتشان به ثمن بخش خریداری می شود و دوم اینکه کالاهای ساخته شده ای که به آنها برگردانده می شود به قیمت های بالاتر از کشورهای توسعه یافته (که رقابت در آنها فشرده تر و محسوس تر

است) به آنها فروخته می‌شود. برای نمونه قهوه خام به قیمت نازل از برزیل خریداری و نسکافه به چند برابر قیمت قهوه خام به برزیل فروخته می‌شود. از این جهت وضع اقتصادی و معیشتی این کشورها نه تنها در پرتو وجود این شرکت‌ها بهتر نمی‌شود، بلکه روز به روز بدتر هم می‌تواند بشود؛ از یک سو، عمیق‌تر شدن شکاف بین شهر و روستا و نابسامانی بیشتر اوضاع کشاورزی، مهاجرت روستائیان را به شهرها به دنبال داشته است و این خود معلول تقسیم کار جدید جهانی است، بر اساس آن کشورهای در حال توسعه که زمانی خود تأمین کننده اصلی مواد غذایی خودشان بودند، اکنون به صورت وارد کنندگان اصلی این فراورده‌ها درآمده‌اند. در روستاهای اغلب این کشورها، دهقانان بر اثر ایجاد واحدها، و مجتمع‌های بزرگ زراعی و دامپروری مکانیزه، به سرعت بیکار و به شهرها رانده می‌شوند و صنایع دستی و روستایی هم به زوال می‌گیرند. این گروه آدم‌ها در زاغه‌های اطراف شهرهای بزرگ و به اصطلاح در حاشیه جامعه زیست می‌کنند و از هیچ یک از مزایای رشد صنعتی نیز بهره‌مند نمی‌شوند. در شهرها با وجود رشد صنایع، این بخش قادر به جذب نیروی کار رانده شده از روستاها نیست و تنها پاره‌ای از این نیروهای آماده به کار می‌توانند به شکل کارگر ساده یا نیمه ماهر جذب صنایع شوند.

از سوی دیگر، شرکت‌های چند ملیتی ممکن است با پایان دادن به فعالیت‌های سرمایه‌گذاران داخلی و محلی و به کارگیری دانش برتر خود، به کارگیری ارتباطات جهانی، مهارت‌های تبلیغاتی و یک رشته خدمات ضروری حمایتی (و در مجموع امکانات و اقدامات خود) رقبای داخلی را از بازار فروش خارج کرده و از پیدایش سرمایه‌گذاران کوچک محلی، جلوگیری به عمل آورند و بدین گونه خسارت به کشور میزبان وارد سازند.

شرکت‌های چند ملیتی به رغم بهره‌گیری از نیروی کار ارزان محلی، از سپردن پست‌های پر درآمد فنی و اداری در تشکیلات خود به اتباع کشور میزبان خودداری می‌کنند. همچنین با اسکان و استقرار در مناطق مشمول مالیات‌های ملی پایین‌تر نسبت به کشورهای متبوع خود، به سود بیشتری دست می‌یابند. به جای خرید محصولات محلی به وارد کردن کالاهای شرکت‌های وابسته خود در کشورهای مادر می‌پردازند و بالاخره تفاوت‌های بین‌المللی در زمینه قیمت‌ها، اعطای پروانه، نرخ‌های بهره و سایر عوامل اقتصادی را به نفع خود شکار می‌کنند، بدون آنکه توجه چندانی به منافع اقتصادی و مادی کشور میزبان داشته باشند.

شرکت‌های چند ملیتی به راحتی می‌توانند به طور مستقیم و غیر مستقیم در زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای میزبان دخالت کرده و حتی سلطه خود را بر کشورهای فقیرتر جهان اعمال دارند و به منافع خارجی دولت‌های میزبان خدمت کنند. حتی گاهی به فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی می‌پردازند و به طور قانونی یا غیر قانونی در امور سیاسی و داخلی کشور میزبان مداخله می‌کنند و یا اینکه با اعمال فشار بر روند قانون گذاری و سیاست گذاری کشور مادر، آن کشور را وادار می‌سازند سیاست خارجی خود را در

راستای افزایش منافع سیاسی بعضی کشورهای میزبان و استثمار آنها از نتایج فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی به شمار می‌آیند.

## ۲-۱-۳- دولت‌ها و پذیرش شرکت‌های چند ملیتی

با پیدایش عصر چند ملیتی‌ها بسیاری از مفاهیم مانند حاکمیت ملی، منافع ملی و امنیت ملی دچار تحول بنیادین گشته است. از قرن ۱۶ ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی خمیرمایه تشکیل دولت‌های ملی بود و اعمال حاکمیت دولتها نیز در راستای تضمین منافع ملی ارزیابی می‌شد. از این رو دانشمندانی نظیر هگل عملکرد دولت را «خیر اعلا» می‌دانستند. با گسترش روابط بین‌المللی و جهانی شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها و ظهور عوامل فراملی همچون ایدئولوژیها و وابستگی اقتصادی این معیارهای سنتی دستخوش تحول گردید و قدرت حاکمیت دولت‌ها به عواملی نظیر منابع انسانی چشمگیر، توان بالای تکنولوژیک، مساحت گسترده و منابع طبیعی وابسته گشت.

توزیع قدرت نیز در روابط بین‌المللی بر مبنای اقتصادی قرار گرفت چنان که امروزه اقتصاد دولتها بدون پشتوانه اقتصادی، مالی و فرهنگی و سیاسی بی معنا به نظر می‌رسد.

منشاء خطر برای ملت‌ها برخلاف دوران گذشته که تهاجم نظامی خارجی بود اینک سلطه اقتصادی است. در سایه رشد نظام جهانی و بین‌المللی شدن امور مرزهای دولتی نیز کارایی سنتی خود را از دست داده‌اند و کار تضمین منافع ملی تا اندازه زیادی از چارچوب حاکمیت دولتها خارج و به نهادهای بزرگ تولیدی و اقتصادی واگذار گردیده است. مصداق روشن این وضع قدرت ایالات متحده آمریکا است که به علت آمیختگی مسائل امنیتی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم تا حدود چشمگیری به قدرت چند ملیتی‌ها وابسته شده است. دولتها تا اندازه زیادی سیاست خارجی خود را با در نظر گرفتن منافع کلی بلوک اقتصادی که به آن وابسته‌اند تنظیم می‌کنند. از سوی دیگر جهانی شدن اقتصاد، یکپارچگی مردم کشور را بعنوان واحد سازمان دهنده مرکزی امور داخلی و خارجی مورد تهدید قرار داده و داعیه دولتها را زیر سوال برده است.

در زمینه داخلی، محدود شدن دایره حاکمیت دولتها تحت تأثیر عملکرد چند ملیتی‌ها اصلی ترین رسالت دولت یعنی استمرار دموکراسی در جامعه را زیر سوال می‌برد. بر این اساس دولتها دیگر نهادی سیاسی به شمار نمی‌روند که وظیفه شان تأمین رفاه عمومی و توزیع عادلانه امکانات اقتصادی باشد بلکه به تعبیر مارکسیست‌ها «کمیته اجرایی طبقه حاکم» و نماینده شرکت‌های چند ملیتی خواهند بود زیرا دولتها بر طبقاتی اتکا دارند که حاکمیت خود را مدیون آنها هستند.

در عین حال برخی از حقوق‌دانان معتقدند چند ملیتی‌ها و دولتها نه تنها بطور بنیادین در تضاد با یکدیگر نیستند بلکه بازوی کمکی یکدیگر نیز به شمار می‌آیند. این در درجه نخست ناشی از ماهیت دولتها و

وابستگی آنها به پایگاه اجتماعی - اقتصادی‌شان که متکی به این شرکتهاست می‌باشد. در درجه دوم نیاز متقابلی مطرح است که دولت‌ها و چند ملیتی‌ها به یکدیگر احساس می‌کنند. موفقیت‌های اقتصادی دولت‌ها بستگی به میزان فعالیت چند ملیتی‌ها دارد و در عین حال توفیق چند ملیتی‌ها نیز در گرو حمایت سیاسی دولت‌ها است.

## ۲-۲- تأثیر شرکت‌های چندملیتی بر قدرت اقتصادی جهان وسیطره حاکمیت

شرکت‌های چند ملیتی یکی از مناقشه برانگیز ترین پدیده‌های اقتصاد جهانی بوده است. طی این مدت شرکت‌ها به گونه‌ای عمل کردند که بندرت می‌توان کشوری را یافت که به شکلی در معرض نفوذ آنها قرار نگرفته باشد. علی رغم اختلاف نظرها و طرح دیدگاه‌های متفاوت در خصوص تأثیرات منفی و مثبت این شرکت‌ها در صحنه اقتصاد جهانی و بویژه در ارتباط با کشورهای توسعه نیافته، نمی‌توان از نفوذ فزاینده آنها در اقتصاد جهانی و حتی در حاکمیت و اقتدار دولتها بی‌تفاوت گذشت.

شرکت‌های چند ملیتی نهادهای بزرگ صنعتی و مالی هستند که خاستگاه اصلی آنها کشورهای پیشرفته صنعتی، ولی میدان عملکرد و رشد آنها کشورهای جهان سوم است. تحولات نظام سرمایه داری در عصر شرکت‌های چند ملیتی پس از جنگ بین‌الملل دوم سبب گردید که مباحث مربوط به امپریالیسم سرمایه داری از قالب سنتی خود مبتنی بر روابط زورمدارانه و استعمارکلاسیک میان کشورهای صنعتی و قدرتمند و کشورهای تحت سلطه خارج شود و بر محور جدید توسعه یافتگی کشورهای صنعتی و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم قرار گیرد. پس از جنگ جهانی دوم نظرات خوشبینانه‌ای در مورد نقش نظام سرمایه داری غرب و توان چند ملیتی‌ها ابراز گردید و این گمان را پیش آورد که دوران جدیدی از همکاری، جانشین نظام تقابل گرای قبلی شده که عامل مؤثری در پر کردن شکاف عمیق میان کشورها است و می‌تواند محور اصلی همکاری و ثبات بین‌المللی به شمار آید. اما چند ملیتی‌ها نه تنها نتوانستند به چنین آرمانی جامه عمل بپوشانند بلکه به نابرابری در زمینه اقتصادی و صنعتی و عمیق تر شدن شکاف میان کشورها افزودند.

جلوگیری از دستیابی کشورهای جهان سوم به تکنولوژیهای تولیدی و بستن راه انتقال آن و سوق دادن این کشورها به سوی تکنولوژی مصرفی، نظارت بر تولیدات و فعالیتهای صنعتی کشورهای جهان سوم و فلج کردن امکانات و از مدار خارج نمودن تولیدات استراتژیک این جوامع تا جایی که امروزه کشورهای جهان سوم، نیازمند محصولات کشاورزی کشورهای صنعتی شده‌اند از جمله اقدامات چند ملیتی‌ها بوده است.



با این همه چند ملیتی‌ها هنوز از نفوذ و اقتدار غیرقابل انکاری برخوردارند. عملکرد چند ملیتی‌ها در جهان سوم نه تنها منطبق با منافع ملی و حاکمیت ملی این کشورها نیست بلکه کشورهای جهان سوم بیش از گذشته تحت سیطره چند ملیتی‌ها در آمده‌اند بگونه‌ای که باید مسائل داخلی خود را نیز با منافع این شرکتها منطبق و به نوعی از اعمال حق حاکمیت در سرزمین خودشان به سود شرکت‌های چند ملیتی چشم پوشی کنند.

از جمله دیگر عوامل محدودکننده حاکمیت دولتها در عصر شرکت‌های چند ملیتی، تشدید وابستگی است که علیرغم دستیابی کشورهای جهان سوم به استقلال سیاسی، آنها همچنان در تارهای عنکبوتی وابستگی به نظام سرمایه داری غربی باقی مانده اند.

به علت نیازهای اقتصادی جوامع انسانی به یکدیگر و گسترده‌ی روابط تجاری و بازرگانی و بین‌المللی شدن زندگی اقتصادی از دوران سرمایه داری صنعتی در قرون ۱۸ و ۱۹ وابستگی بصورت عامل تعیین کننده‌ای در روابط کشورها درآمده و بتدریج که نظام سرمایه داری گسترده تر شده این عامل به زیان کشورهای جهان سوم و به سود قطب‌های پیشرفته عمل کرده است. در این میان شرکت‌های چند ملیتی، بارزترین محصول تحول نظام سرمایه داری به شمار می‌روند.

تشدید وابستگی کشورهای جهان سوم به قطب‌های صنعتی در عصر شرکت‌های چند ملیتی، ناشی از عامل تکنولوژی، سرمایه گذاریها و شرایط اقتصادی - اجتماعی است. مکانیسم و عملکرد چند ملیتی‌ها و پویایی رو به رشد سرمایه داری در درجه نخست متکی بر عامل تکنولوژی است که کشورهای جهان را به دو دسته تولید کننده و کنترل کننده تکنولوژی و مصرف کننده تکنولوژی تقسیم نموده است. بعنوان مثال چنانچه کشوری بخواهد از سیستم ارتباطاتی پیشرفته برخوردار گردد بدون تردید نیازمند تکنولوژی ماهواره است یا اینکه پاسداری از مرزها و تضمین امنیت ملی در گرو مجهز شدن ارتش به تسلیحات مدرن و پیشرفته است از سوی دیگر این تکنولوژی‌ها سرمایه بر بوده و سرمایه گذاریها را در سطح وسیع تر مطرح می‌کند در نتیجه کشورهای جهان سوم در حوزه مصرف و سرمایه گذاری به این نهادهای تولیدی و صنعتی وابسته می‌شوند. شرکت‌های چند ملیتی از امکانات مالی این کشورها در جهت رشد و گسترش خود بهره می‌جویند و گاه از طریق اعطای وام و مقروض کردن این کشورها به مشکلات مالی آنها می‌افزایند. تشدید چنین وابستگی‌هایی سبب می‌شود که حاکمیت ملی و استقلال عمل کشورها در روابط بین‌المللی رنگ ببازد. این شرکت‌ها در تحلیل نهایی، به دنبال کسب منفعت بیشتر و رشد و گسترش عملیات خود هستند و در این راه به منافع ملی چندان توجهی ندارند و بیش از هرچیز سود بین‌المللی شرکت مورد توجه آنها می‌باشد، براین مبنا، مدیران مالی برخی از شرکت‌های چند ملیتی دارای آن چنان قدرت مالی هستند که می‌توانند مورد حسادت بسیاری از وزرای دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورها قرار گیرند. با تکیه بر چنین



قدرتی است که شرکت‌های چندملیتی امروزه حاکمیت دولتها را به مبارزه طلبیده و اقتدار آنها را مورد تهدید قرار می‌دهند.

## ۲-۲-۱- ارزیابی تایید و اثرات تجاری و اجتماعی آن شرکت‌های چندملیتی

عملکرد این شرکت‌ها با ابعاد و شئون مختلف زندگی کشورهای در حال توسعه آنچنان درهم آمیخته است که شناخت و تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی این کشورها بدون توجه به نقش شرکت‌های چند ملیتی امری محال به نظر می‌رسد. علی‌رغم علاقه مندی شرکت‌های چند ملیتی به سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه یافته صنعتی، کشورهای در حال توسعه هم این بار با حسن ظن کافی، با اتخاذ سیاستهایی در صدد جلب توجه این شرکت‌ها جهت سرمایه‌گذاری در کشورشان هستند که البته تصمیم‌نهایی این شرکت‌ها برای تعیین محل فعالیت خود مبتنی بر برداشتی است که آنها از منافع حاصل از هر محل، با احتساب مخاطره‌های احتمالی دارند با این حال، اگرچه مقر اصلی یا بسیاری از دفاتر این شرکت‌ها در کشورهای توسعه یافته است، اما شرکت‌های چندملیتی به دلایل بسیار واضح علاقه زیادی به سرمایه‌گذاری و تولید در کشورهای در حال توسعه دارند. اگر امنیت سیاسی و اقتصادی این کشورها اجازه دهد، این شرکت‌ها با طیب خاطر حاضر هستند که از نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم بهره ببرند. تفاوت دستمزدها بین کشورهای پیشرفته و جهان سوم فوق‌العاده زیاد است.

علاوه بر کشورهای توسعه یافته صنعتی، کشورهای در حال توسعه، با اتخاذ سیاستهایی در صدد جلب توجه این شرکت‌ها جهت سرمایه‌گذاری در کشورشان هستند. رقابت برای جذب سرمایه خارجی در میان کشورهای در حال توسعه با توجه به لزوم دستیابی سریع‌تر به توسعه و کمبود منابع مالی بیشتر است. رشد و گسترش این شرکت‌ها به گونه‌ای است که امروزه یکی از عناصر و شاخصه‌های اصلی اقتصاد جهانی به شمار می‌روند و حتی برخی، اثر این شرکت‌ها را با روند جهانی شدن اقتصاد مترادف و یکسان می‌پندارند.

هدف کشورهای جهان سوم از همکاری با شرکت‌های چند ملیتی، دستیابی به آهنگ رشد سریع‌تر و هدف شرکت‌های چند ملیتی استفاده از مزیت نسبی این کشورها و دسترسی به اقلام بیشتر سود است (خباز پیشه نقش شرکت‌های چند ملیتی در اقتصاد کشورهای جهان سوم).

در واقع علل اساسی گسترش شرکت‌های چندملیتی، بویژه در کشورهای در حال توسعه عبارتند از:

اول، اطمینان از فراهم بودن مواد اولیه ضروری

دوم، نظارت بر بازارهای خارجی برای تسهیلات صدور کالا و در دست گرفتن نبض بازار آنها

سوم، عدم نیاز به پیش‌بینی رقابت از سوی شرکت‌ها و سازمان‌های کوچک محلی

**چهارم،** سود فراوان حاصل از نیروی کار ارزان

خلاصه اینکه شرکت‌های چند ملیتی یا فراملیتی واقعیت بزرگ زمان حاضر محسوب می‌شوند که به طور روز افزون گسترش پیدا کرده و کشورها و ملت‌های مختلف را به یکدیگر نزدیک تر کرده‌اند و همچنین باعث رونق و توسعه اقتصادی در جهان شده‌اند.

درباره چگونگی عملکرد شرکت‌های چند ملیتی و پیامدهای آن برای کشورهای در حال توسعه در میان تحلیلگران و صاحب‌نظران توافق کامل وجود ندارد. گروهی از تأثیرات مثبت برقراری این ارتباط سخن به میان آورده و معتقدند شرکت‌های چند ملیتی زمینه‌ها و عوامل مساعد توسعه را برای کشورهای توسعه نیافته فراهم می‌آورند. در مقابل گروهی از اندیشمندان بر این باورند که زیان این شرکت‌ها بیش از منافع آنها است و در عمل این قبیل شرکت‌ها را باید بیشتر به مثابه مانع توسعه تلقی کرد تا عامل کمک به توسعه کشورهای جنوب. به‌طوری که برمن<sup>۱</sup> منافع و زیان‌های عملکرد شرکت‌های چند ملیتی برای کشورهای میزبان را به اختصار چنین بر می‌شمرد: کمک گسترده در زمینه‌های تشکیل سرمایه، تکنولوژی و مهارت‌های مدیریتی و توسعه منطقه‌ای، رقابت و موازنه پرداخت‌ها و در مقابل خطر سلطه صنعتی، وابستگی تکنولوژیک و اختلال در برنامه‌های توسعه.

## ۲-۲-۲- نقش و تأثیر بازیگران بین‌المللی در تحول قواعد حاکم بر حوزه سرمایه گذاری خارجی

از نظر تحول تاریخی ذکر این نکته حائز اهمیت است که سابقاً در تحلیل روابط سرمایه گذاری خارجی تنها به نقش کشورها (کشور متبوع و کشور میزبان) به عنوان تنها بازیگران بین‌المللی توجه می‌شد چنین رویکردی در حال حاضر به دو دلیل عمده فاقد کارایی لازم می‌باشد.

**اولاً:** دیدگاه مذکور منعکس کننده تمام سطوح و مدارهای ضابطه مند سازی نبوده زیرا تنها فرآیند ضابطه مند سازی در سطح دولت‌ها و آن هم به شکل قواعد الزام آور، نقطه تمرکز آن بوده و از پرداختن به سایر سطوح مانند خود ضابطه مند سازی شرکت‌های چند ملیتی (مجموعه قواعد و مقررات رفتاری) غافل مانده است.

**ثانیاً:** رویکرد فوق الذکر، عوامل و بازیگرانی را که در تحول قواعد حاکم بر سرمایه گذاری خارجی نقش به سزایی دارند را منحصر به کشورها می‌داند حال آنکه در عصر جدید چنین دیدگاه تک محوری (مبتنی به نقش کشورها با توجه به ورود بازیگران جدید به عرصه بین‌المللی) فاقد کارایی لازم می‌باشد.

<sup>1</sup>- Behrman

علیرغم حفظ شدن جایگاه کشورها به ویژه کشور میزبان در وضع قواعد، ورود بازیگران جدید، فضای حاکم بر سرمایه گذاری خارجی را از تک محوری به چند محوری با رویکرد جهانی سوق داده است بطوریکه دیگر، کشورها تنها بازیگران نمی توانند باشند.

سازمانهای بین‌المللی دولتی نیز از دیگر بازیگران فعال در عرصه بین‌المللی می‌باشند اگرچه سازمانهای مذکور به نوعی منادی اهداف و سیاست‌های کشورهای عضو می‌باشند اما در نهایت دارای هدف جمعی هستند که به نوبه خود در نحوه نگرش آنها نسبت به امر سیاستگذاری نقش به سزایی را ایفا می‌کنند و اینگونه سازمانها با توجه به رویکرد جدید حقوق بین‌الملل به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم در تحول قواعد حاکم نقش برجسته‌ای داشتند به عنوان مثال به سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای می‌توان اشاره کرد و سازمانهای مذکور باهدف توسعه روابط تجاری و اقتصادی و حفظ منافع اعضای سازمان، مبادرت به وضع قواعد در سطح منطقه مینمایند و به اینگونه در تحول قواعد حاکم بین‌المللی مؤثر واقع می‌شوند به عنوان نمونه بارز می‌توان به اتحادیه اروپا و سازمان منطقه‌ای «آسه آن» اشاره کرد و سازمانهای مذکور با توجه به نقش تأثیر گذار آنها در هماهنگ سازی سیاست‌ها و وضع چارچوب‌های حقوقی برای عملی نمودن سیاست‌های مذکور داخل در جرگه تابعان حقوق بین‌الملل شده اند.

در اثر رویکرد جدید نظام بین‌الملل و پیدایش و گسترش مفاهیمی همچون جهانی شدن و خصوصی سازی، همینطور در پرتو کمرنگ شدن مفهوم حاکمیت ملی، عده‌ای از محققان برآنند که زمان بازنگری کلی به منظور یافتن نقاط تمرکز قدرت فرا رسیده است .

یکی از مراکز قدرت، شرکت‌های چند ملیتی است، که در حال حاضر به عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی، نقش آنها در تحول قواعد حاکم قابل توجه است .

اغلب اینطور گفته می‌شود که شرکت‌های چند ملیتی برزگ، مانند شرکت‌های نفتی دارای گردش مالی حتی بیشتر از چند کشور بوده به گونه‌ای که از قدرت کافی جهت وضع قواعد دلخواه و نادیده گرفتن مقررات دولت‌های میزبان برخوردار هستند و برای دستیابی به شرایط مورد نظر در امور داخلی کشورهای میزبان دخالت می‌کنند و توان اقتصادی همراه با شبکه گسترده‌ای از شرکت‌های فرعی، در نقاط مختلف دنیا آنها را تبدیل به بازیگری نموده که نادیده گرفتن نقش آنها در تحول قواعد حاکم به سرمایه گذاری خارجی نگران کننده می‌باشد به تعبیر برخی از نویسندگان، شرکت‌های چند ملیتی در قالب تحولات حقوقی حاکم بر سرمایه گذاری خارجی قرار دارند زیرا هم خودشان در تحولات مذکور نقش دارند و هم اینکه نگرانی‌های ناشی از قدرت و فعالیت آنها، دیگر بازیگران را مجبور به تحول قواعد و تنظیم نظم نوینی می‌نمایند و بدون شک شرکت‌های مذکور از طریق نفوذ در دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تلاش می‌کنند که توسعه قواعد، سازگار با فعالیت آنها باشد.

به عنوان آخرین بازیگر در اینجا می توان به نقش سازمان های بین المللی غیردولتی نیز اشاره کرد به واسطه جهانی شدن و برجسته ترگردیدن چالش های حقوق بشری و زیست محیطی، سازمان های مذکور رشد بی سابقه ای داشته اند نگرانی های سازمان های مذکوره خاطر فعالیت های بی پروای شرکت های چند ملیتی ونادیده گرفتن اصول حقوق بشر ومحیط زیست موجب گردیده تا آنها بیش ار پیش افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و هرگونه اقدام ناقض حقوق بشر واصول محیط زیست را محکوم نمایند سازمان های غیردولتی فعال در حوزه سرمایه گذاری خارجی به عنوان گروه های جامعه مدنی شناخته می شوند واگرچه قواعدوضوابط تنظیمی آنها ماهیت حقوق منعطف وقوام نیافته را داشته اما تا حدودی خلأ موجود در نظام حاکم بر فعالیت های شرکت های چند ملیتی را پر می کنند(آرین،۱۳۹۷: ۱۵).

## نتیجه گیری و پیشنهادات

نتایج نشان داد که تابعیت بین‌المللی شرکت‌های چند ملیتی بر اساس ملاکهای تعیین شده در قانون، تابعیت شرکت مادر و فرعی مشخص می‌شود و شرکت مادر تابعیت مرکز اصلی را دارد و شرکت فرعی هم اگر در ایران ثبت و مرکز اصلی داشته باشد، تابع قانون ایران است و تعیین اقامتگاه بین‌المللی شرکت در جهت تعیین تابعیت اشخاص حقوقی می‌باشد. دولت‌ها به اهمیت جذب و حفظ سرمایه‌های خارجی و نیز وارد کردن تکنولوژی و دانش فنی از دیگر نقاط جهان به ویژه از اقتصادهای پیشرو واقفند، زیرا عملاً، دستیابی به رشد اقتصادی، به رشد فعالیت شرکت‌های چند ملیتی بستگی دارد. اما اکنون و با توجه به جهانی شدن اقتصاد، شرکت‌ها بیشتر ابعاد بین‌المللی به خود گرفته‌اند و در طلب بیشترین و بهترین امکانات در هر نقطه جهان، دیگر چون گذشته در پی امتیازات و تسهیلات تجاری نیستند، بلکه این بار تحقق تجارت آزاد را در دستور کار خود قرار داده‌اند. شرکت‌های چند ملیتی محرک اصلی چنین روندی هستند، آنها در شرایط ادغام بازارهای بین‌المللی موانع مرزی و گمرکی را تحمل ناپذیر می‌شمارند و رشد خود را در گرو کم رنگ تر شدن مرزهای بین‌المللی می‌دانند. در این میان، دولت‌های غربی نیز که از یک سو غالباً خود را با مشکلاتی نظیر درصد بالای بیکاری و کسری بودجه بالا مواجه می‌بینند و از سوی دیگر نگران توانایی شرکت‌های خودی برای رقابت در سطح جهانی و جذب شرکت‌های چند ملیتی برای فعالیت در قلمرو خود هستند، عموماً ناچار شده‌اند در جهت ایجاد فضایی مناسب و دلخواه برای شرکت‌های چند ملیتی عمل کنند. به یک تعبیر می‌توان گفت که جهان تا کنون چندین موج از فرآیند جهانی شدن را پشت سر نهاده است، و وجوه مشترک تمام این مراحل هم توسعه تجارت، گسترش فناوری، مهاجرت وسیع و اختلاط فرهنگ‌ها بوده است. اما ویژگی بارز موج نوین جهانی شدن که پس از دو جنگ جهانی و بروز رکود بزرگ آغاز شد، همانا کاهش هر چه بیشتر هزینه‌های حمل و نقل و توسعه شرکت‌های چند ملیتی است. و شرکت‌های چند ملیتی هم موتور محرکه جهانی سازی اقتصاد محسوب می‌شوند. این گونه شرکت‌ها هستند که با پشت سر نهادن مرزهای سیاسی و به حاشیه راندن دولت‌های ملی، باعث ادغام هر چه بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی می‌شوند. دوره پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان دوره تلاش برای دستیابی به نوسازی و توسعه در کشورهای توسعه نیافته، شناخته شده است.

## منابع

۱. آرین، محمد. ضرورت وضع قواعد جامع و جهانشمول در حوزه سرمایه گذاری خارجی: واقعیت یا خیال؟. مجله تحقیقات حقوقی. ۱۳۹۰. شماره ۵۶. صص ۲۳-۷۴
۲. الماسی، نجادعلی. حقوق بین الملل خصوصی. (۱۳۸۹). تهران: انتشارات میزان. چاپ دهم
۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین الملل عمومی. (۱۳۹۱). تهران: انتشارات گنج دانش. چاپ چهل و دوم
۴. عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید. (۱۳۶۹). تهران: چاپ سپهر. چاپ سوم
۵. مدنی، سید جلال الدین. حقوق بین الملل خصوصی. (۱۳۷۲). تهران: چاپ احمدی. چاپ دوم
۶. ارفع نیا، بهشید، (۱۳۹۰)، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، چاپ مروی.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج.
۸. حقیقی، محمد، (۱۳۸۶)، بازرگانی بین الملل نظریه ها و کاربردها، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۹. صفایی، حسن، (۱۳۹۰). مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۱۰. صفایی، حسن، (۱۳۹۱)، تعهد حسن انجام قرارداد، مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۳.
۱۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و یکم، تهران، گنج دانش.
۱۲. ملک محمدی نوری، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، درآمدی بر حقوق بین الملل، تهران، نشر شیرازه.
۱۳. نورت کارستن. شرکتهای فراملی به عنوان تابعان راهبر در حقوق بین الملل اقتصادی؛ دوناگرش رقیب در آینده؟. ترجمه محمد شمسایی. مجله حقوقی بین المللی. ۱۳۹۱. شماره ویژه نامه زمستان ۹۱. صص ۱۱۳-۱۳۶